

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: نعیم سلیمی
۲۹ اگست ۲۰۲۳



نعیم سلیمی

نقش ضرورت و تصادف در رویدادهای تاریخی



قهرمانان و شخصیت های بزرگ تاریخ را نمی سازند، بلکه این تاریخ است که برخی از انسانها را بزرگ می سازد و می آفریند...

زمانی هگل یکی از فیلسوفان بزرگ آلمانی خاطرنشان ساخت که «تصادف در غایت امر بازتاب [آئینه] ضرورت و نیازمندی است.»؛ پس از این تعریف فلسفی چنین نتیجه منطقی حاصل می گردد که ظهور و بروز یک شخصیت منحصر به فرد و بزرگ به لحاظ تاریخی یک تصادف پنداشته می شود، زیرا که در شرایط معین و مشخص تاریخی نقشی را که قرار باشد چنین یک شخصیتی ایفاء نماید، می تواند از جانب شخص دیگری و در یک مکان و زمان دیگری نیز در یک شرایط مشابه به منصه اجراء در آید.

فریدریک انگلس یک دانشمند دیگر آلمانی، مؤرخ و منتقد اقتصاد سیاسی خاطرنشان ساخت که رابطه میان ضرورت و تصادف یک رابطه دیالکتیکی است. انگلس دریکی از آثارش زیر نام "دیالکتیک طبیعت" می نویسد که «ضرورت و تصادف به مثابه تعیناتی تلقی می گردند که یکی آن دیگری را برای همیشه طرد می نماید. یک شیء، یک وضعیت معین و یا جریان [رویداد تاریخی] یا تصادف است و یا این که ضرورت، ولی نمی تواند همزمان و در عین حال مشمول هر دو باشد.»؛ به باور انگلس "آنچه که تحت قوانین عمومی بررسی می گردد ضرورت پنداشته می شود و آنچه را که نمی تواند تحت قوانین کلی مطالعه شود، تصادف نامیده می شود".

در بالا اختصاراً یاد آور شدیم که ظهور شخصیت های بزرگ با بینش متعالی یک امر تصادفی می باشد. در برخی از مقطع های تاریخی نیازهای اجتماعی معطوف به ایجاد و یا فراخوانی برای ایجاد چنین شخصیت های توأم با واجدیت شرایط معین برای آن ها می باشد. به گونه مثال، معمولاً در مقاطع و مراحل معین تاریخی، زمانی که مبارزات طبقاتی به یک نقطه حاد [اعتلای انقلابی] آن می رسد، ضرورت به پیدایش یک رهبر غیرمتزلزل مطرح می گردد که از اراده قاطع برخوردار باشد.

انگلس این مطلب را طی نامه ای به تاریخ ۲۵ جنوری، سال ۱۸۹۴ به آدرس شخصی به نام Borgius بورگس چنین مطرح می سازد که:

"انسان ها تاریخ خودشان را ایجاد می نمایند. ولی هنوز این ایجادگری تاریخی بر اساس اراده جمعی و یا هم پلان جمعی و یا حتی به طور قطع برای جامعه معین و مشخصی {صورت نمی گیرد}. مساعی انسانها با یک دیگر در تصادم قرار می گیرد و به همین دلیل است تمامی چنین جوامع بر اساس ضرورت های اداره می گردند که با ضمایم همراه بوده که تحت اشکال تصادفی خود را نمایان می سازند. ضرورتی که خود را در میان تمامی تصادفات نمایان می سازد، در نهایت امر باز هم ضرورت اقتصادی است.

در تحت چنین شرایطی است که به اصطلاح شخصیت های بزرگ عرض اندام می نمایند.

والبتّه که ظهور چنین شخصیت ها به طور دقیق در لحظه های خاصی و در کشور معینی تصادف محض می باشد. اگر از این هم بگذریم، نیازمندی برای جاگزینی [این شخصیت ها] چه خوب و یا هم بد، عرض اندام می نماید. ولی [بالاخره] در دراز مدت چنین شخصیت ها ظهور می نمایند.

ناپلیون، این آدم کورسیکائی باید دیکتاتور نظامی بوده باشد که جموریت فرانسه از جنگ خودش خسته شده بود [وی را] به مثابه ضرورتی [در تاریخ فرانسه] محول نمود، یک امر تصادفی بود؛ اگر ناپلیون در آن فرصت میسر نبود، شخص دیگری می توانست جای او را پر نماید. این مطلب مصادق آن است که یک شخصیت تاریخی با نیازی که برای آن به وجود می آید، ظهور می نماید: قیصر، امپراتور اوگوستوس، Cromwell و غیره..."

اگرما این نکات برخاسته از تجارب حاصله انگلسی را که مایحصل درس های تلخی از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه می باشد برای سایر نقاط جهان من جمله کشور خودمان وسعت بدهیم، چنین نتیجه می گیریم که برخی از شرایط تاریخی تصادفات بیشتری را نسبت به برخ دیگر آن به وجود می آورند و یا هم معکوس آن.

در طبیعت هر ذخیره و یا مخزنی از آب از مالیکول های تشکیل شده که هر کدام دارای انرژی محرک تصادفی [خودبه خودی] می باشند. البتّه برخی از این مالیکول ها دارای انرژی کافی اند که به طور تصادفی تبخیر می شوند. این درحالی صورت می گیرد که حتی حرارت جمعی در مخزن آب هنوز به یک درجه غلیبان و جوشش خودی نرسیده است. هر گاه قرار باشد ما حرارت محیط پیرامونی را بالا ببریم، در آنصورت عملیه تبخیر به سرعت بالا می رود که دیگر از آب خبری نبوده و تنها چیزی که باقی می ماند بخار است و بس. به همین گونه در شرایط تشدید تضاد ها و مبارزات طبقاتی

در حالت اعتلای انقلابی توده های مردم سمت و سوی انقلابی پیدا نموده و به این ترتیب افشار و لایه های راکد و بی تفاوت جامعه بیدار شده به مسیر اقدامات سیاسی کشانیده می شوند. واز بسترداغ چنین تلاطمات و جوش و خروش انقلابی رهبران پرتوان و نیرومند انقلابی بروز نموده و وارد صحنه می شوند.

گئورگی پلخانوف در کتابش زیر عنوان " نقش فرد [شخصیت] در تاریخ " منتشره ۱۸۹۸ ، در جلد دوم منتخباتش یاد آور می گردد که «بزرگی یک شخصیت به لحاظ صفات و خصوصیات فردی آن نیست که این شخص امکانات منحصر به فردی را برای رویداد های بزرگ تاریخی فراهم نموده، مگر این که او [شخص مورد نظر] صفاتی را در اختیار دارد که وی را سزاوار خدمت برای نیازمندی های بزرگ اجتماعی عصری که او در آن زندگی می کند، می سازد ؛ نیازمندی هایی که در نتیجه علل و اسباب عمومی و خاص بروز می نمایند.»

آنچه را که پلخانوف در صدد توضیح آن می باشد این است که آدم های سرنوشت ساز کسانی اند که ایده ها و افکاری را که قبلاً منحصراً یک ضرورت تاریخی نیاز زمان بوده و یا در حالت بودن و شدن قرار دارند، مطرح نمایند.

یک معمول غلط و نادرست نزد عوام الناس این است که نتایج و پیامدهای رویدادهای تاریخی را زاده افکار و مساعی به اصطلاح شخصیت های سرنوشت سازی که در بالا از آن یاد نمودیم می دانند، در حالی که ما باید بدانیم که پیمانه عملکردهای انفرادی اشخاص شدیداً از جانب واقعیت های عینی محدود و معین می شوند که در نتیجه آن یک اقدام و عملکرد تاریخی بر دیگر رویداد ها سایه افکنده و آنها را متأثر می سازد که این مطلب را در یک بحث قبلی در رابطه با شکل گیری یک وضعیت تاریخی با خوانندگان مطرح ساختم .

مسئله دیگری را که درین رابطه می خواهم روی آن مکث نمایم این است که رویداد های تاریخی از قبل مقدر و معین نمی شوند و به همین طور نمی توان وقوع هر رویدادی را کاملاً به چانس و بخت [چه خوب و یا هم بد] محول نمود. وقتی که ما انسان ها داخل بازی ها و نقش های تاریخی می شویم، باید بدانیم که این بازی تاریخ دربرگیرنده دانه های متنوعی از یک تخته بزرگ شطرنج می باشد که باید یک شطرنج باز ماهر به آن دست بالا داشته باشد .

اگر مجموعه آنچه را که در این مقال مطرح ساختم در یک جمله کوتاه و قصیر جمع بندی نمایم این است که قهرمانان و شخصیت های بزرگ تاریخ را نمی سازند، بلکه این تاریخ است که برخی از انسانها را بزرگ می سازد و آنها را می آفریند.

پایان